

تحلیل تربیتی رعایت مصلحت در نکاح دختر نابالغ*

زهره حاجیان فروشانی**

محمدرضا حمیدی***

بانو حبیبی****

چکیده

در سال‌های اخیر، جواز ازدواج دختران نابالغ از دیدگاه اسلام، از مسایل مطرح میان پژوهش‌گران و سطح عمومی و فضای مجازی بوده است. در این میان، گاهی چنین القا می‌شود که اسلام بدون هیچ محدودیتی، نکاح دختر نابالغ توسط ولی را جایز می‌شمارد. این قوانین مبتنی بر اصول حقوق بشر یا مستنبط از عناوین ثانویه است که با در نظر گرفتن حقوق دختران نابالغ، ازدواج آنان را تارسیدن به سن رشد عقلی و جسمی ممنوع می‌کنند. این تلقی می‌تواند به عنوان شبهه و نقطه ضعفی جدی در مکتب‌های حقوقی اسلام قلم‌داد شود. در این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای این مساله مورد بررسی قرار گرفته است. باور به ناممکن بودن چیرگی پیامدهای نامطلوب تربیتی یک حکم شرعی در کنار رویکرد ویژه به مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد و توجه به وجوه عینی در خصوص مفاهیم مصلحت و مفسده، راه را بر ارائه نظرات جدید در این زمینه هموار

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۳/۱۸.

** عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

hajian. zohre@gmail. com / z. hajian@scu. ac. ir ایمیل دانشگاهی:

*** عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

m. hamidi@scu. ac. ir / mohammad19reza@yahoo.com ایمیل دانشگاهی:

**** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

banoo99arshad@gmail. com

می‌سازد، که با اهداف تربیتی شریعت نیز سازگار باشد. نتیجه آن‌که در عصر کنونی، با در نظر گرفتن پیامدهای نامطلوب تربیتی و مقتضیات زمانه، چنین ازدواج‌هایی بیشتر دارای مفسده و ممنوع هستند، مگر در موارد بسیار خاصی که ولی بتواند وجود مصلحت و وجوه مثبت تربیتی در نکاح دختر نابالغ را به صورت موردی در دادگاه ثابت کند.

واژگان کلیدی: ولایت پدر، نکاح صغیره، تحلیل تربیتی، مصلحت، مفسده، مقتضیات زمان و مکان.

مقدمه

امروزه در برخی از مناطق، تزویج دختران نابالغ یا کم‌سن و سال توسط ولی آن‌ها، به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. تزویج دختران در سن پایین، شاید در گذشته با توجه به عرف حاکم بر جامعه معمول بوده، اما امروزه ازدواج دختران در سن پایین آسیب‌های روحی و جسمی فراوان و چه بسا غیر قابل جبرانی برای دختران ایجاد می‌کند. افزون بر آن‌که عرف جامعه تغییر کرده و دختران برای ازدواج در سن پایین تربیت نشده‌اند، در مواردی این دختران به اجبار خانواده به تزویج مردانی در می‌آیند که فاصله سنی زیادی با آن‌ها دارند و در اصطلاح جای پدر آن‌ها هستند.

در زمینه ازدواج دختر نابالغ و اجازه ولی، مقالات زیادی نگاشته شده است. اما انگیزه اصلی تألیف این مقاله این است که در برخی تحقیقات چنین القا شده که «اسلام بدون هیچ محدودیتی، نکاح دختر نابالغ توسط ولی را جایز می‌داند و این قوانین مبتنی بر اصول حقوق بشر یا مستنبط از عناوین ثانویه است که با در نظر گرفتن حقوق دختران نابالغ، ازدواج آنان را تا رسیدن به سن رشد عقلی و جسمی ممنوع می‌کند». از جمله این تحقیقات می‌توان به مقاله «تأملات اخلاقی در جواز نکاح صغیره و تعارض آن با قاعده عدالت» (مصلی‌نژاد، سادات کیایی، وجدانی، ۱۴۰۱) و پایان‌نامه «بررسی فقهی حقوقی ازدواج کودکان و مقایسه آن با حقوق بشر» (اسداللهی، ۱۳۹۲) اشاره کرد. اما نگاه کلی و همه‌جانبه به شریعت اسلام و توجه به اصول و قواعد حاکم بر شریعت، حاکی از آن است که این دیدگاه قابل نقد است. توضیح آن‌که یکی از وجوه برجسته مورد نظر شریعت در تشریع احکام شرعی، بعد تربیتی آن است. بدین معنا که پای‌بندی به احکام شرعی، باید در عمل به رشد تربیتی افراد بیانجامد، یا دست‌کم

منجر به نتایجی نشود که با رشد تربیتی فرد ناسازگار باشد. از این رو، هرگاه حکمی شرعی در عمل موجب اخلال در تربیت جسمی یا روحی افراد شود، یا در استنباط چنین حکمی از منابع شرعی اشتباهی رخ دهد، یا آن که حکم یادشده دارای مصالح تربیتی مهم‌تری است که بر وجوه منفی آن تفوق می‌یابد. بر این اساس، در نوشتار حاضر سعی شده شرط وجود مصلحت در این نکاح مورد بررسی قرار گیرد و حکم شرعی این ازدواج با توجه به بعد تربیتی مسأله در شرایط اجتماعی کنونی و تاثیر مقتضیات زمان و مکان در استنباط احکام مورد بازبینی قرار گیرد.

۱- ولایت پدر و جد پدری در نکاح دختر از دیدگاه فقها

در فقه امامیه، اجازه پدر یا جد پدری نقشی تعیین‌کننده در ازدواج دختر دارد. در عین حال، فروعات و احکام این اذن با توجه به سه مؤلفه رشد جسمانی، رشد عقلانی و وضعیت دوشیزگی متفاوت می‌شود. از نگاه مشهور فقیهان، هرگاه دختری دارای رشد جسمانی (بلوغ)، رشد عقلانی (رشد) و وصف دوشیزگی باشد، اذن پدر در ازدواج وی شرط خواهد بود. اگر پدر از این اختیار سوءاستفاده کرده و اذن ازدواج با هم‌کفو را ندهد، ولایتش ساقط خواهد شد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۶۵). دختر بالغ عاقل، هرگاه فاقد وصف دوشیزگی باشد، در ازدواج خود اختیار کامل و بلاشرط خواهد داشت (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹: ۱۷۴-۱۷۵). ازدواج دختر غیر بالغ یا غیر عاقل همواره نیاز به اذن پدر یا جد پدری داشته و وجود یا عدم وجود دوشیزگی نقشی در آن ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹: ۱۷۲). ریح به‌لزام اذن پدر در این مورد نشان می‌دهد که جواز ازدواج دختر صغیره به‌صورت فی‌الجمله و قطع نظر از خصوصیات و شرایط آن، مورد اتفاق همه فقها است. البته این جواز به معنای عمل زناشویی با همسری که به سن بلوغ نرسیده، نیست. عمل زناشویی با دختر نابالغ ممنوع است. در مورد حرمت یا عدم حرمت سایر استمتاعات جنسی از دختر نابالغ اختلاف نظر وجود دارد (محقق‌گرفمی، حق پناه، دلبری، ۱۴۰۱).

ولایت پدر در ازدواج دختر نابالغ مطلق نیست و مشروط به عدم مفسده (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶: ۱۶۷؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴: ۴۵۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۸۶۶؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۰۸؛ بحرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۵۲؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۲۵۵)، یا

وجود مصلحت (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۹۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۱۰۵) دانسته شده است. دلیل دیدگاه نخست، روایات است و برخی بر این حکم ادعای اجماع کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶: ۱۶۷؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۴۵۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۴: ۲۶۸).

تفاوت مهم این دو دیدگاه در آن است که شرط عدم مفسده، جنبه سلبی دارد. همین که ازدواج دارای مفسده نباشد، صلاحیت تایید ولی را خواهد داشت. در حالی که دیدگاه دوم جنبه اثباتی نیز دارد و دقیقاً باید وجه مفید و سودمند بودن چنین ازدواجی مشخص باشد. از آنجا که تبیین این دو دیدگاه نیاز به تعریف روشنی از مفسده و مصلحت دارد و هر دو نیز باید با در نظر گرفتن تحلیل تربیتی از احکام شریعت مورد لحاظ قرار گیرند، در ادامه به بررسی این سه اصطلاح پرداخته می‌شود.

۱/۱. مفهوم‌شناسی تحلیل تربیتی

واژه تربیت به معنای پروریدن است. در اصطلاح اندیشمندان اسلامی به صورت «فراهم آوردن زمینه رشد استعدادها» (مطهری، بی تا: ۲۶)، یا «راهبرد آدمی به سوی ارزش‌های والای انسانی» (کارآمد، ۱۴۰۰: ۲۵)، تعریف می‌شود که جنبه‌های مختلفی مانند رشد استعدادهای جسمانی، اخلاقی، روحی و... را در برمی‌گیرد. بر این اساس، تحلیل تربیتی به طور کلی، به معنای واشکافی، تجزیه و تحلیل ابعاد و نتایج یک موضوع است، از آن جهت که می‌تواند زمینه رشد استعدادهای جسمانی و روحانی را فراهم آورد. در خصوص موضوعات فقهی، این اصطلاح نخستین بار در مقاله «درآمدی بر تحلیل تربیتی احکام فقهی عرصه‌ای نو در تعلیم و تربیت اسلامی» مطرح شد و بدین گونه مورد تعریف قرار گرفت: «تحلیل تربیتی احکام فقهی کوششی عقلانی متکی بر واقعیات برگرفته از قرآن، سنت، عقل و تجربه به منظور بررسی علل، اسرار و حکمت‌های احکام و نیز ارائه آثار و نتایج تشریع و التزام عملی به احکام فقهی با رویکرد تربیتی است» (همت‌بناری، ۱۳۹۶: ۴۰). در این تعریف، فرض بر آن است که عقل می‌تواند برخی حکمت‌های احکام فقهی را دریابد و آن‌ها را با یافته‌های علوم تربیتی مورد

مقایسه و تطبیق قرار دهد. برخی پژوهش‌گران، با پذیرش همین تعریف، موضوعات فقهی دیگری را نیز مورد تحلیل قرار داده‌اند (احسانی، ۱۴۰۰). چنین مطالعاتی می‌تواند تنها حالت توصیفی داشته باشد و وجوه تربیتی یک حکم شرعی تحلیل و توصیف شود. چنان‌که می‌تواند حالت توصیه‌ای نیز به خود بگیرد. در صورتی که حکمی شرعی در شرایط خاصی، اهداف تربیتی را محقق نسازد یا خلاف آن را موجب شود، توصیه به اصلاح آن حکم نماید. چنان‌که به عنوان مثال، برخی فقها علی‌رغم پذیرش کلی حکم مجازات تبعید، آن را در مورد زنان جاری نمی‌دانند، چرا که مفسد تبعید یک زن بیش از مصالح آن است. هم‌چنین تحلیل تربیتی یک حکم می‌تواند با روی‌کرد پاسخ‌دهی به شبهات باشد. بدین صورت که نشان داده شود آثار مثبت یک حکم بیش از پیامدهای منفی آن است یا آن‌که ثابت شود حکمی که پیامدهای نامطلوب تربیتی دارد، در واقع حکم شرعی نیست و در فرایند استنباط آن اشتباه رخ داده است.

تحلیل تربیتی در خصوص حکم ازدواج دختر نابالغ، اشاره به این مطلب دارد که پیامدهای مطلوب یا مطلوبِ نوعی مرتبط با تربیت، در چنین ازدواج‌هایی کدام‌اند؟ به‌طور کلی کدام دسته بر دیگری چیرگی دارد؟ پاسخ به این پرسش، «اصل» را در چنین ازدواج‌هایی مشخص می‌کند، سپس باید مشخص کرد که با فرض این‌که اصل بر چیرگی پیامدهای نامطلوب باشد، چه پیامدهای مطلوبِ موردی قابل‌تصور می‌تواند بر پیامدهای نامطلوبِ نوعی فایق آید و موجب شود ازدواج یادشده از نظر تربیتی تاثیر مثبتی بر فرد داشته باشد. روش انجام این کار در بخش تبیین حکم شرعی به‌صورت تحلیلی - توصیفی است و با مراجعه به ادله معتبر فقهی، تلاش بر استنباط حکم صحیح شرعی خواهد بود. در بخش تبیین پیامدها، به‌نتایج حاصل از پژوهش‌های تجربی و نیز استنتاجات مسلم عقلائی استناد خواهد شد.

۱-۲- مفهوم‌شناسی مصلحت

مصلحت، از ریشه «ص ل ح» به معنای خوبی، نیکی، خیر و صواب و در برابر مفسده و فساد است. به‌طور کلی هر چیزی که مانع از فساد و خروج از حالت اعتدال شود: لاح یا مصلحت خواهد بود (مقری فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۳۴۵). مصلحت هم‌واره ملازم با منفعت است و رعایت آن

موجب حصول سود یا دفع ضرر اعم از مادی یا معنوی می‌شود (شرتونی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۲۲). مصلحت در کتاب‌های فقهی نیز مانند کتاب‌های لغت، به معنای سود است، ولی با گسترش معنای سود، که سود دنیوی و اخروی را در برمی‌گیرد به کار برده شده است. در آن دسته از احکام مربوط به اجتماع که حاکم ملزم به رعایت مصلحت شده طبیعی است مصلحت عمومی مدنظر قرار می‌گیرد، مانند مصرف کردن صدقات، زمان اجرای حدود، کیفیت و کمیت تعزیرات و... در عین حال در مواردی که حاکم یا فرد دیگری به لحاظ فقدان اراده یا به جهت حمایت از فرد، ملزم به دخالت با رعایت مصلحت شده‌اند، مصلحت فردی مدنظر قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، در مورد تصرفات مالی در اموال صغیر، جواز صدقه دادن اموال وی منوط به آن است که چنین کاری برای رشد معنوی وی لازم باشد. در این حالت، مصلحت عمومی یا مصلحت فقرایی که صدقه را دریافت می‌کنند در نظر گرفته نمی‌شود. قوانین موضوعه مربوط به تصرفات مالی ولی یا قیم در اموال محجوران نیز در همین راستا وضع شده‌اند. از آن‌جا ولایت پدر بر ازدواج کودک از باب فقدان اراده یا نیاز به حمایت فکری است، لذا در این مورد صرف مصلحت فردی وی در نظر گرفته می‌شود، نه مصلحت خانواده و جامعه. دومین نکته در خصوص مصلحت آن است که این اصطلاح، دارای معیار عرفی است و در هر تصرفی معیار خاص وجود دارد. به عنوان مثال، معیار مصلحت در تصرفات مادی، نفع و زیان مادی است. معیار مصلحت، در تزویج، فراهم آمدن ازدواج سالم و موفق است، که توافق و هم‌گونی زوج‌ها حتی‌الامکان در آن لحاظ شده باشد.

فقه‌های امامیه تفصیلی در مورد آن که مصادیق مصلحت ازدواج کودک چه چیزهایی می‌تواند باشد، ارائه نداده‌اند. دست‌کم امروزه به دشواری می‌توان تصور کرد چگونه ازدواج پیش از سن بلوغ می‌تواند برای دختر دارای مصلحت قلم‌داد شود؟. شاید در زمان‌های گذشته و در برخی مناطق جغرافیایی وضع به گونه‌ای بوده که ازدواج کودک در آن بافت فرهنگی، می‌توانسته دارای مصلحت باشد. اگر تصور شود در جامعه‌ای سن ازدواج نزدیک به سن بلوغ بوده و رضایت دختران جایگاه خاصی در امر نکاح نداشته و هم‌چنین در علقه زوجیت نبودن، دختر را در معرض ازدواج‌های اجباری به عنوان همسر چندم یا متعه خوانین و... قرار می‌داده، یا آن‌که تصور

شود در جوامع توسعه نیافته قدیم که نهادها و قوای رسمی وجود نداشته‌اند، حمایت خانواده شوهر می‌توانست دختر را از تعرضات زورگویان مصون دارد. می‌توان وجوهی را برای وجود مصلحت در ازدواج زودهنگام وی در نظر گرفت. به‌سخن دیگر، در چنین وضعیتی تحلیل تربیتی ازدواج صغیره به‌صورت سلبی است. یعنی اگر اقدام به آن نشود، مسایلی رخ می‌دهد که رشد تربیتی کودک را با مشکل رو به‌رو می‌کند. توجه به این مساله، اهمیت لحاظ کردن زمان و مکان در مساله نکاح کودک را نشان می‌دهد.

۲-۱- نقش زمان و مکان در تحقق مفهوم مصلحت

منظور از زمان و مکان، ویژگی‌های هر عصری و هر محیطی است که می‌تواند روی موضوعات احکام، اثر بگذارد یا به‌صورت قراین حالی بر مفاهیم و نصوص تاثیرگذار باشد (آصفی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۸۲). درون‌نگری، جامعیت و انعطاف‌پذیری مطلوبی که در اسلام وجود دارد، ایجاب می‌کند که تاثیر زمان و مکان در استنباط احکام لحاظ شود. ملاحظه کلام فقها نشان‌دهنده توجه برخی فقها به‌عنصر زمان و مکان در اجتهاد است (سیوری حلی، ۱۴۰۳: ۹۰؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۴). شهید اول در کتاب قواعد نوشته: تغییر احکام با تغییر عادات و عرف جامعه جایز است. چنان‌که عقود متداول در جامعه و نفقه زوجه و اقارب تابع عرف زمانی است که در آن واقع می‌شود (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۲). محقق اردبیلی از دیگر فقهای است که به این مساله توجه داشته است. ایشان در این زمینه می‌نویسد: نمی‌توان به‌کلی بودن حکمی قایل شد بلکه احکام به‌اعتبار ویژگی‌ها، احوال، زمان‌ها، مکان‌ها و اشخاص مختلف هستند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۴۳۶).

از میان فقهای معاصر امام خمینی یکی از برجسته‌ترین فقهای است که تاثیر دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد را مطرح کرد و توانست با پای‌بندی به‌اصول و قواعد شریعت پاسخ‌گوی نیازهای عصر حاضر باشد. ایشان در ارتباط با ضرورت توجه به‌دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد می‌گوید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مساله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به‌ظاهر همان مساله، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک

نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدین معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده، در واقع موضوع جدیدی شده است که حکم جدیدی می‌طلبد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۲۸۹). فقهای امامیه از جمله امام خمینی تاثیر زمان و مکان در اجتهاد را بر اساس تغییر موضوعات احکام در نظر می‌گیرند (موسوی بجنوردی و افضلی قادی، ۱۳۹۳: ۴۵؛ موسوی بجنوردی و مهدیان کرانی، ۱۳۹۴: ۵۹). به این صورت که دیگرگونی عادات و رسوم اجتماعی موجب دیگرگونی موضوعات شده و با تغییر شرایط و قیود موجود در موضوعات، احکام مترتب بر آن‌ها نیز تغییر می‌کند. مصلحت نیز یکی از قیودی است که در برخی موضوعات از جمله نکاح دختر نابالغ لحاظ شده و مسلم است که مصلحت از امور نسبی بوده و با توجه به شرایط زمانی و مکانی هر دوره و جامعه متفاوت می‌شود. ممکن است یک امر در یک مکان و زمانی مصلحت داشته باشد، اما همان امر در یک زمان دیگر و دوره دیگر نه تنها به مصلحت نباشد بلکه برای فرد مفسده نیز ایجاد کند (ایازی، ۱۳۸۹: ۳۵۱)، زیرا مصالح و مفاسد عرفی و اجتماعی با گذشت زمان تغییر می‌کند. بنابراین، معیار در هر تصرفی وابسته به شرایط زمانی و مکانی و اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی هر جامعه است، ممکن است در شرایط مکانی و زمانی خاص تصرفی به صلاح و صرفه باشد در حالی که در زمان و شرایط متفاوت، مصلحتی در انجام آن نبوده بلکه مصلحت در ترک آن باشد.

حال اگر در بعضی از موارد موضوع حکم وجود داشته باشد، اما مصلحت و مفسده آن به موجب زمان یا مکان تغییر یابد، طبیعی است که حکم نیز دیگرگون می‌شود زیرا موضوع با وصف آن مصالح و مفاسد محل حکم بوده، لذا اگر این وصف از بین برود، دیگر محل حکم نخواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۷۹).

تزوید کودکان از مصادیق همین مساله است. با بررسی تاریخ و شرایط خاص اجتماعی در صدر اسلام - به ویژه در زمینه ازدواج - می‌توان نتیجه گرفت که تشریع قانون ولایت بر تزوید صغار برای پدر و جد پدری در موقعیت و شرایط خاص آن دوره، نه تنها حقی از فرزند ضایع نکرده، بلکه خدمت بزرگی به آنان نیز کرده است. زیرا در شرایطی که برخی از خویشاوندان

به‌ویژه خویشاوندان پدری به‌خود حق می‌دادند که سرنوشت دختر یا پسر را به‌میل خود تعیین کرده و برای او همسر انتخاب کنند. اسلام این سنت غلط را منسوخ و انتخاب همسر را پس از بلوغ، حق خود دختر و پسر و پیش از بلوغ در صورت نیاز فقط در اختیار پدر و جد پدری قرار داد، که هم نسبت به‌فرزند خود دلسوزتر هستند و هم به‌مصلح او آشنا تر هستند. در عین حال، بنابر قول برخی فقها، نفوذ و تسلط آن‌ها مشروط به‌مصلحت و عدم مفسده است (مطهری، بی‌تا: ۷۴)، از این رو، با دقت در روایات معلوم می‌شود که پاره‌ای از آن‌ها در زمینه نفی ولایت خویشان غیر از پدر و جد پدری وارد شده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۷۳) و این مساله خود نشان‌گر شیوع و متداول بودن اعمال ولایت از ناحیه آنان بوده، به‌طوری که این روایات درصدد از بین بردن این ذهنیت و پاسخ به‌پرسش‌های اصحاب وارد شده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۸۰-۲۸۱).

۱-۳- مفهوم‌شناسی «مفسده» لزوم توجه به «زمان» در تعیین مصادیق آن

مفسده از ریشه «ف س د» به‌معنای تباهی و خرابی و در برابر مصلحت است (مقری فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷۲). مفسده، در اصطلاح فقهی هنگامی که سخن از مفسده به‌میان می‌آید طبق معمول اشاره به‌مواردی دارد که زیانی مادی یا معنوی برای عملی در پی باشد. در بحث ازدواج صغیره نیز برخی فقها جواز آن را منوط به‌عدم مفسده کرده‌اند. در حالی که مطالب تفصیلی در مورد مصادیق آن وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد ازدواج در سن پیش از بلوغ دارای برخی مفاسد است، مگر آن‌که به‌صورت موردی و خاص ثابت شود که در ازدواج مورد نظر چنین مفاسدی وجود ندارد. آسیب‌های روحی ناشی از استرس ورود به‌زندگی جدید، احتمال بدرفتاری جنسی و غیر جنسی زوج در برخورد با کودک و احتمال بسیار جدی نارضایتی وی در آینده از چنین ازدواجی از جمله این مفاسدند که تفصیل آن‌ها در بخش تحلیل تربیتی خواهد آمد.

ممکن است گفته شود در گذشته بیشتر ازدواج دختران در سن پایین انجام می‌شد و چنین مشکلاتی هم دیده نمی‌شد یا این‌که ازدواج در سن بالا هم این مشکلات را دارد. در پاسخ باید گفت که شرایط جامعه کنونی، با گذشته بسیار متفاوت شده است. در آن روزگار بیشتر دختران

در سن پایین ازدواج می‌کردند و زندگی دختر در خانه‌داری و بچه‌داری خلاصه می‌شد. اما امروزه به دلیل دیگروگونی نوع نگاه و فرهنگ جامعه، ازدواج در سن پایین مرسوم نیست. اگر دختری را در سن پایین به تزویج مردی درآورند، به دلیل مقایسه وضعیت زندگی خود با هم سن و سال‌هایش، فشار روانی زیادی را متحمل می‌شود، که کل زندگی او را تحت تاثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، درست است که برخی از آسیب‌های ذکر شده در ازدواج بزرگسالان هم وجود دارد، اما بزرگسالان از این جهت که خودشان در انتخاب مسیر زندگی نقش فعال و مستقلى داشته‌اند، هم راحت‌تر تبعات تصمیم اشتباه خود را می‌پذیرند و هم به دلیل رشد شخصیت، در بسیاری از موارد با کمک گرفتن از مشاور و افراد آگاه مشکلات را برطرف می‌کنند. اما افراد کم سن و سال که توسط ولی وادار به ازدواج شده‌اند و خودشان نقشی در انتخاب همسر نداشته‌اند، همیشه با این فکر تلخ همراه هستند که اگر بزرگ شده و همسرش را خودش انتخاب کرده بود، به گونه قطع زندگی بهتری داشت. این افکار منفی به انضمام عدم رشد شخصیت و عدم مهارت کافی، مانع پذیرش شرایط زندگی و تلاش برای بهبود آن می‌شود.

از طرف دیگر، در گذشته بیشتر پدرها و پدر بزرگ‌های خانواده عهده‌دار انتخاب همسر برای فرزندان خود بودند، و تزویج ولایی کودک با رعایت شرایط لازم بر خلاف مصلحت کودک نبوده و این نکته را باید مد نظر داشت که در زمان گذشته با توجه به کمی ارتباطات و نیز نبود وسایل ارتباط جمعی از قبیل تلفن، تلویزیون و... دنیای کودک به خانواده و اطرافیانش خلاصه می‌شد و دید بسته‌تری نسبت به کودک امروزی داشت.

در شرایط کنونی، انتخاب همسر نسبت به گذشته بسیار دیگروگون شده و عواملی از قبیل سطح تحصیلات، اعتقادات، تفکرات فردی و اجتماعی، نوع شغل و برخی عوامل دیگر، معیار گزینش همسر به شمار می‌روند. افزون بر آن، جوانان در انتخاب همسر استقلال یافته‌اند و نظر آنان در گزینش شریک زندگی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در این شرایط، بسیار محتمل است که اگر ولی، دختر و پسر را به ازدواج یک‌دیگر درآورد، آن‌ها پس از بلوغ نسبت به ازدواج انجام شده ناراضی و ناخشنود باشند. انجام چنین ازدواجی آنان را دست‌خوش مسایل و مشکلات سختی سازد که رهایی از آن خالی از مشکل نیست و چه بسا غیر ممکن باشد. بنابراین، اعمال ولایت

قهري، در ازدواج کودکان، در عرف این زمان و در غالب موارد خالی از مصلحت و بلکه دارای مفسده و ضرر برای کودکان است. مگر در موارد بسیار نادر و استثنایی که مصلحت و عدم ضرر در آن احراز شود. در این گونه موارد نیز مرجع تشخیص مصلحت نظر نوع مردم و عرف عقلا است. برای جلوگیری از سوءاستفاده لازم است احراز مصلحت از سوی قاضی و سیستم قضایی تایید شود و سپس اولیا برای این کار اقدام کنند. از همین جهت است که یکی از فقهای معاصر ازدواج کودک نابالغ را اجازه نمی‌دهد. عبارت ایشان چنین است: «در زمان ما مصلحتی در ازدواج صغیر و صغیره نیست. حکم به ولایت عوض نشده، ولی موضوع ولایت بر صغیر و صغیره مع المصلحه و عدم مفسده عوض شده. کم‌تر اتفاق می‌افتد که برای صغیر و صغیره ازدواج واقع شود و بعد از کبیر شدن مخالفتی نکرده و دعوا نشود. اگر هم مخالفتی نکنند، لااقل خوف مخالفت وجود دارد. این خوف، خود مصداق ضرر و مفسده است، پس باید بگذاریم تا کبیر شوند. حتا در اوایل بلوغ هم شاید مصلحت نباشد. باید عقلشان کامل شود، تا اختلافی پیش نیاید. پس ما که در نکاح صغیر و صغیره قایل به مصلحت هستیم، در زمان خودمان اجازه نمی‌دهیم. حتا آنانی که قایل به عدم مفسده هستند نیز در زمان ما نکاح صغیر و صغیره را اجازه ندهند، چون مفسده دارد. باید توجه کرد که در این جا حکم عوض نشده، بلکه موضوع عوض شده و با تغییر موضوع حکم آن نیز عوض می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۳۵).

ممکن است گفته شود تمام موارد یادشده از نوع ضررهای نوعی و محتمل هستند. در حالی که در خصوص اذن پدر باید ضررهای شخصی و یقینی مورد توجه قرار گیرند و تنها این گونه ضررها می‌توانند متصف به عنوان «مفسده» شوند. در پاسخ می‌توان گفت ضررهایی که برای یک عمل به وجود می‌آیند و عقل، احتمال ضرر را به اندازه‌ای می‌دانند که بدان اعتنا کنند، بار اثبات را بر عهده ولی قرار می‌دهد؛ یعنی ولی، باید ثابت کند ازدواج مد نظر وی خالی از این مفاسد است، چرا که فرض بر وجود چنین مفاسدي گذاشته می‌شود. این دیدگاه، در خصوص مفاسد موجود در ازدواج صغیره موجب تصحیح استناد به قاعده «لا ضرر» برای محدود کردن اختیارات ولی در صدور اذن نسبت به چنین ازدواج‌هایی نیز خواهد شد. توضیح آن که قاعده لا ضرر بر ادله احکام اولیه حاکم است. یعنی هرگاه اطلاق یا عمومیت حکمی سبب ورود ضرر

به مکلفان شود، دلیل لا ضرر حاکم شده و آن حکم را به موارد غیر ضرری محدود می‌کند. در مورد ولایت پدر در نکاح دختر نابالغ نیز در صورتی که این نکاح به دختر ضرر داشته باشد، ولایت به دلیل نفی ضرر ساقط می‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴: ۴۵۵؛ خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳: ۲۲۹). بنابراین، از این جهت که ازدواج دختر صغیره در عصر حاضر خالی از مفسده و ضرر نیست، لذا ممنوع است (محقق گریفی و دیگران، ۱۴۰۱ق، ۱۷۸-۱۷۹). اگر در این مورد نیز گفته شود ضرر لحاظ شده در قاعده لا ضرر به صورت شخصی و قطعی است. می‌توان گفت در مورد زیان‌های احتمالی که احتمال عقلایی رخ دادن آن‌ها به قدری زیاد است که فرض بر وجود آن‌ها گذاشته می‌شود، دست‌کم بار اثبات عدم وجود ضرر بر عهده مدعی (پدر و جد پدری) قرار خواهد گرفت.

۱. لزوم احراز مصلحت و فقدان مفسده در نکاح صغیره

گفته شد که در مورد اذن ولی در ازدواج دختر کوچک، اختلاف نظر وجود دارد که آیا برای صدور اذن، خالی بودن ازدواج از مفسد کافی است یا افزون بر فقدان مفسده، وجود مصلحت نیز لازم است؟. به طور کلی، شرط دانستن وجود مصلحت هم با احتیاط و حمل قواعد استثنایی با قدر متیقن سازگارتر بوده و هم مصلحت دختر صغیره را بهتر تامین می‌کند. فقهایی که وجود مصلحت را در ازدواج صغیره ضروری دانسته‌اند، به ادله زیر استناد کرده‌اند:

۱/۲. اولویت نکاح نسبت به اموال

میان فقها مشهور است که در ولایت ولی بر اموال صغیر، رعایت مصلحت صغیر شرط است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۰۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۱۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۴۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۳۵؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۷۲؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۴ و ج ۶: ۷۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۳-۳۵ و ج ۳: ۱۶۶؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷۱۲). برخی رعایت مصلحت در تصرفات ولی در اموال صغیر را مقتضای اصول مذهب می‌دانند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۴۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ۳۴۳).

برای اثبات لزوم رعایت مصلحت در تصرف در اموال صغار، به آیه شریفه ۱۵۲ سوره انعام استناد شده است: «لا تقرّبوا مال الیتیم الا بالّتی هی احسن». بر اساس این آیه، تصرف در مال صغیر باید با رعایت مصلحت صغیر باشد، زیرا تصرف عاری از مصلحت، تصرف حسن نیست، پس بر اساس آیه حرام است (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۲۱۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۹۸-۹۶). به حسب آیه شریفه، چون یتیم کسی است که پدر ندارد، پس منظور جد است و جد، مجاز نیست، بدون رعایت مصلحت در مال یتیم تصرف کند. از طرف دیگر، فقها در جعل ولایت بر صغار، قایل به عدم فصل بین پدر و جد هستند (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۲: ۷۸)، یعنی هر شرطی در اعمال ولایت جد وجود دارد، در اعمال ولایت پدر هم وجود دارد. در این مساله فرقی تفاوت میان پدر و جد پدری نیست. اگر شرط و یا ممنوعیتی برای جد، باشد برای پدر هم هست. بنابراین، در این حکم پدر هم به جد ملحق شده و تصرف در مال یتیم با رعایت مصلحت و ترجیح فعل، بر ترک جایز است.

حال وقتی برای تصرف در اموال دختر نابالغ رعایت مصلحت شرط است، به طریق اولی اگر پدر بخواهد خود دختر را در اختیار کسی بگذارد و کسی را بر دختر سلطه دهد، باید مصلحت او را رعایت کند. چون در نظر شارع نکاح نسبت به اموال از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین، اگر در ولایت بر اموال، رعایت مصلحت صغیر شرط است، در نکاح به طریق اولی شرط است (خویی، بی تا، ج ۵: ۱۸؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۱۲، ۴۱۸۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۹۸).

۲/۲. روایات

احادیثی وجود دارد که می توان برای اثبات اشتراط مصلحت در نکاح صغیره از آنها استفاده کرد. در ادامه به نقل و بررسی این روایات پرداخته می شود.

روایت فضل ابن مالک عن ابي عبدالله (ع)، قال: «لا تستأمر الجارية التی بین أبویها إذا أراد أبوها أن يزوّجها، هو أنظر اليها» امام صادق علیه السلام فرمود: «با دختری که پدر و مادر را در کنار خود دارد مشورت نمی شود. اگر پدرش بخواهد او را شوهر دهد پدر بهتر مصالح دختر را

مورد توجه قرار می‌دهد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ۲۷۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۹۴).
از نظر سندی، این روایت موثق است (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲: ۹۴؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶: ۱۱۳). در این روایت قول امام (ع) هو انظر اليها، به وضوح دلالت می‌کند که قبول ولایت پدر در نکاح دختر به این سبب است که او مصلحت دختر را بیشتر از زمانی که خود دختر برای خودش همسر اختیار کند، رعایت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۹۹). مقصود روایت این است که پدر با توجه به تجربه بیشتر، بهتر مصلحت دختر را رعایت می‌کند. این جمله اشاره به علت رعایت مصلحت در ولایت پدر بر تزویج دختر است و به منزله تعلیل است. در واقع روایت می‌گوید چون پدر رعایت مصلحت می‌کند، نظر او بر نظر دختر مقدم است.
عبید ابن زراره، عن ابي عبدالله (ع) قال: قلت لابي عبدالله (ع) الجارية يريد ابوها ان يزوجهما و... فقال الجد اولي بذلك ما لم يكن مضارا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۹۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۸۹).

از نظر سندی این روایت، موثق است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۹: ۲۰۹؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶: ۱۱۷). برخی برای شرط رعایت مصلحت به این روایت استناد کرده‌اند، با این استدلال: «عبارت «ما لم يكن مضارا» ظاهرش عدم مفسده است، ولی ممکن است که بگوییم وقتی برای این دختر در کودکی خواستگاری پیدا شده، در آینده و با بزرگ‌تر شدن او خواستگار بهتری برای او پیدا می‌شود. لذا، چرا به عدم مفسده اکتفا کنیم؟ در حالی که رعایت مصلحت هم ممکن است. پس این که به صرف عدم مفسده اکتفا شود، موجب ضرر بوده و مصداق مضار است. زیرا ترک مصلحت، در موردی که امکان رعایت مصلحت وجود دارد، مصداق ضرر است. پس در بدو نظر این روایت دلیل شرط عدم مفسده است ولی با تأمل دلیل رعایت مصلحت هم می‌تواند باشد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۳۵).

البته این نحوه استدلال یک استدلال ذوقی و خارج از مدلول روایت است و انصاف این است که روایت بر بیشتر از عدم مفسده دلالت ندارد. به همین دلیل مستدل در کتاب دیگرش نوشته انصاف این است که این روایت بر بیش از شرطیت عدم مفسده دلالت ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۲۹).

عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ الْجَدَّ إِذَا زَوَّجَ ابْنَةَ ابْنِهِ وَكَانَ أَبُوهَا حَيًّا وَكَانَ الْجَدُّ مَرْضِيًّا جَازًا. امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر جد دختر پسرش را تزویج کند و پدر دختر زنده باشد در صورتی که عمل جد مورد رضایت باشد، تزویج او جایز است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۹۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۹۰).

از نظر سندی، این روایت، موثق است (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶: ۱۲۷). از نظر دلالتی، ظاهر تقیید به مرضی بودن و ملاحظه مناسبت بین حکم و موضوع نشان می‌دهد مقصود امام این است که جد، به لحاظ تصرفاتی که در نکاح دختر داشته، مورد رضایت باشد و اگر نه، مرضی بودن در سایر تصرفاتش نسبت به ولایت بر دختر بیگانه است (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۳: ۲۲۹). در این روایت تأیید عقد جد، مقید به مرضی بودن نکاح شده است. از نظر عرف عقلا، وقتی کاری مرضی و مورد رضایت است که مصلحت دختر در آن رعایت شده باشد. بنابراین، این روایت هم می‌تواند دلیلی بر لزوم رعایت مصلحت دختر در نکاح باشد.

۲/۳. مفهوم ولایت در بنای عقلا

دقت در معنای عقلایی ولایت نیز بر شرط رعایت مصلحت دلالت دارد. در واقع مساله شرطیت رعایت مصلحت در ولایت به یک بحث مبنایی برمی‌گردد. این که آیا ولایت پدر و جد پدری، از این جهت است که فرزند و مالش متعلق به پدر است، یا از این جهت است که مصالح فرزند رعایت شود، زیرا ولی نسبت به مصالح فرزند آگاه‌تر است و نسبت به دیگران به فرزند دلسوزتر و مهربان‌تر است. به عبارت دیگر، آیا ولایت برای انتفاع ولی جعل شده، یا برای انتفاع مولی علیه؟ شکی نیست که ولایت، برای منفعت فرزند جعل شده است. از این جهت که پدر و جد پدری، دلسوزترین افراد برای صغیر هستند و بیشتر از دیگران مصالح او را رعایت می‌کنند (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۵۸۷؛ خویی، بی‌تا، ج ۵: ۱۸). دلیل این امر، این است که اصل موضوع ولایت، یک حکم امضایی است و از عرف عقلا گرفته شده و شارع آن را تأیید و امضا کرده است. روشن و مسلم است که ملاک ولایت در عرف عقلا، حفظ مصالح فرزند است نه مصالح پدر و جد پدری. هم‌چنین مسلم است که مجرد عدم مفسده در نزد عقلا کفایت

نمی‌کند. به عبارت دیگر، مفهوم ولایت در عرف عقلا، حق تصرف در اموال و انفس در جهت رعایت مصلحت مولی علیه است. و از این جهت که رعایت مصلحت در مفهوم ولایت مآخوذ است، اطلاقی برای روایات ولایت پدر و جد پدری باقی نمی‌ماند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۹۸؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۱۲: ۴۱۸۶-۴۱۸۷).

بر اساس مطلب فوق، این که برای عدم لزوم رعایت مصلحت به اطلاق روایات استناد شده، صحیح به نظر نمی‌رسد. چون روایات تنها در مقام اصل ثبوت ولایت هستند و در مقام بیان کیفیت اعمال این ولایت نیستند. بنابراین، اگر دلیلی بر اعتبار مصلحت اقامه شود تقیید این اخبار شمرده نمی‌شود. به عبارت دیگر روایات ولایت پدر و جد پدری اطلاق ندارند حتا در باب نکاح؛ زیرا ولایت پدر و جد پدری بر اولاد از جهت حفظ مصالح آن‌هاست زیرا آن‌ها به طور طبیعی و فطری نسبت به فرزندان خود دلسوزتر و مهربان‌تر هستند. اصل ولایت به این حکمت یا علت اشعار دارد. بنابراین، اگر ولایت منجر به ضرر به مولی علیه شود یا در آن مصلحتی برای مولی علیه نباشد، می‌توان گفت از ابتدا ولایتی جعل نشده است. بنابراین، این موارد تخصصاً از روایات ولایت خارج هستند (خویی، بی‌تا، ج ۵: ۱۸-۲۱؛ انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۲۱۸). به طور خلاصه، حکمت جعل ولایت برای پدر و جد، به حسب طبیعت اولی، جلب منفعت و دفع ضرر از مولی علیه است. به این دلیل که پدر و جد به حسب فطرت نسبت به فرزندان خود چنین هستند وگرنه صرف این که امری برای غیر طفل مصلحت داشته باشد اما برای طفل مصلحت نداشته باشد، انجام آن بر ولی جایز نیست. به طور کلی جعل ولایت برای پدر و جد فقط برای حفظ فرزند و مالش و دفع ضرر و جلب منفعت برپایه است وگرنه تصرف در آن جایز نیست (خویی، بی‌تا، ج ۵: ۲۱-۲۲).

افزون بر آن، با توجه به ادله شرعی اصل این است که هیچ شخصی بر شخص دیگری ولایت ندارد و قدر متیقن رعایت مصلحت است یعنی جایی که مصلحت رعایت شود از این اصل خارج است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۳۵).

در نهایت، در صورت عدم رعایت مصلحت، عدم تحقق نکاح استصحاب می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۱۰۵). توضیح مطلب این است که در صورت عدم پذیرش دلایل فوق در

نهایت شک می‌شود آیا در صورت عدم رعایت مصلحت نکاح صحیح و نافذ است؟ در این جا اصل عدم تحقق نکاح استصحاب می‌شود. بر اساس ادله فوق ولایت پدر در ازدواج دختر مقید به مصلحت داشتن ازدواج برای دختر است و اگر مصلحت دختر رعایت نشود، ولایت پدر ساقط می‌شود.

۲. تحلیل تربیتی رعایت مصلحت

بر مبنای مباحث پیشین، تربیتی بودن ماهیت مسأله رعایت مصلحت به‌روشنی پیداست؛ چرا که اولاً مشخص شد ازدواج صغیره به حکم اولی جایز نیست؛ مگر آن‌که ولی قهری وی بتواند با ادله محکمه‌پسند ثابت نماید به دلیل وجود شرایط خاص، چنین ازدواجی نه تنها مفسده ندارد، بلکه دارای مصالحی است که عقلای جامعه با لحاظ آن‌ها چنین ازدواجی را قابل دفاع خواهند دانست. هم چنین مشخص شد مواردی که به عنوان مصلحت یا مفسده در نکاح مورد توجه قرار می‌گیرند، مسایلی هستند که به نحو ایجابی یا سلبی دارای نقش تربیتی (در قالب تربیت جسمانی، تربیت روحی، تربیت دینی) به شمار می‌آیند. از آن جا که در عمل، تحقق مصلحت در ازدواج صغیره به قدری شاذ و نادر است که می‌توان آن را سالبه به انتفای موضوع دانست. می‌توان گفت چنین ازدواج‌هایی از نظر شرع مورد تایید نیستند، لذا در تحلیل تربیتی این مساله باید به وجوه منفی و ضد تربیتی این گونه ازدواج‌ها اشاره داشت. از این رو، در ادامه، به برخی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که موجب اختلال در تربیت جسمانی و روحی افرادی می‌شود که در کودکی ازدواج می‌کنند، اشاره خواهد شد:

الف/ ۳. آسیب‌های جسمی

بر اساس تحقیقات، اولین عوارض منفی ازدواج زودهنگام متوجه بدن و جسم زنان شده و به سلامت جسمی آنان اثر منفی بر جای می‌گذارد. وقتی دختری قبل بلوغ ازدواج می‌کند بیشتر در سال‌های ابتدایی بلوغ بارداری را تجربه می‌کند. با توجه به عدم آمادگی جسمی لازم برای این امر، در بسیاری از موارد موجب زایمان دردناک، سقط جنین و به خطر افتادن سلامت زوجه می‌شود (مرتضی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۲۱). براساس تحقیقات بین مرگ و میر ناشی از

حمل و سن مادر رابطه معناداری وجود دارد. دختران زیر سن ۱۵ سال، ۵ برابر بیش از دختران در سن بیست سالگی دست خوش مرگ و میر در طول بارداری یا زایمان می شوند. دختران زیر سن ۱۸ سالگی، ۶۰ درصد بیش از دختران بالای ۱۹ سالگی شاهد مرگ و میر کودکان در یک سال اول زندگی شان هستند و حتا اگر شانس زنده ماندن داشته باشد بیشتر در معرض بیماری های کم وزنی، کمبود مواد غذایی و دیرکرد در رشد جسمی و شناختی قرار می گیرند (افتخارزاده، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

ب/ ۳. آسیب های روانی

ازدواج در سن پایین و پیش از بلوغ، دختران را با دنیایی از نیازها و انتظارات برآورده نشده مواجه می کند. این کودکان به دلیل آن که نتوانستند دوران کودکی و نوجوانی را به درستی طی کنند، به مرور دچار مشکلات روحی و روانی می شوند. این مساله در مواردی به حدی است که تفریحات کودکی به شکل یک عقده آزاردهنده برای فرد باقی خواهد ماند (مرتضی زاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۱۸). با تزویج، کودک شاهد قبول و تحمیل مسئولیت زود هنگام و فقدان درک واقعی زندگی و نقش های ناهماهنگ در سن پایین می شود که سبب می شود ارتباط کودک با دوستانش قطع شود و با ورود به خانواده جدید، دچار اضطراب، رنج، بی تابی و فشار عصبی شود. این ازدواج در مورد کودکان موجب از دست دادن احساس رضایت مندی و احساس خشنودی از زندگی می شود. سرخوردگی، تحقیر و افسردگی کودکان را به همراه دارد (فرهمند و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۳-۱۳۷).

ج/ ۳. انزوای اجتماعی و محرومیت از تحصیل

یکی از پیامدهای مهم ازدواج زود هنگام، انزوای اجتماعی است. انزوای اجتماعی به معنای فقدان رابطه با خانواده و دوستان (در سطح خرد) و جامعه (در سطح کلان) است (صابری و همکاران، ۱۴۰۲: ۹۸). زنان با ازدواج زود هنگام از یک سو از گروه های اولیه مانند دوستان، همسایگان و خانواده جدا می شوند و از سوی دیگر، به دلیل عدم رضایت همسر و باورهای فرهنگی اشتباه، مدرسه را ترک می کنند. پدیده ازدواج زود هنگام عامل شایع و مؤثری در محرومیت

از تحصیل و آموزش به‌شمار می‌رود آنچه مشهود است بین ازدواج زودهنگام و تحصیلات پایین یک رابطه بینابین وجود دارد به‌گونه‌ای که بعد از ازدواج دسترسی دختران به آموزش رسمی و غیر رسمی به‌دلیل و مسئولیت‌های خانوادگی زایمان نگهداری از کودکان محدود می‌شود چون افزون بر این که دارای مسئولیت‌های زندگی می‌شوند چنین تفکری نظیر این که دختر بعد از ازدواج باید در خانه بنشیند و ترک تحصیل کند و تحصیل دیگر برای او فایده ندارد او را از ادامه تحصیل باز می‌دارند (صفوی، مینایی، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۹؛ فرهمند و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۳-۱۳۷).

د/۳. آسیب عاطفی

بی‌تردید، شرط موفقیت یک ازدواج، علاقه و تمایل قلبی دختر و پسر است. اگر هریک از آن‌ها از ابتدا با ازدواجشان موافق نباشند، طبیعی است که نمی‌توانند همسر خوبی برای دیگری باشند. روایتی از هشام ابن حکم از امام صادق یا امام کاظم (ع) نقل شده که بر همین مطلب دلالت می‌کند. در این روایت آمده است: مردی به امام (ع) عرض کرد ما فرزند خود را در کوچکی همسر می‌دهیم. حضرت فرمود اگر در خردسالی ازدواج کنند به آسانی الفت نمی‌گیرند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۹۸؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰: ۱۳۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۱۰۴). به‌استناد همین روایت برخی فقها ازدواج قبل از بلوغ را مکروه می‌دانند (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۰۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۸۰۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ۲۷؛ اصفهانی، ۱۴۰۶، ج ۸: ۳۲۵؛ اشتهااردی، ۱۴۱۷، ج ۲۹: ۷۹). در وسایل شیعہ نیز این روایت در باب کراهیت ازدواج قبل از بلوغ آمده است.

حتا کسانی که به‌مطلوب بودن ازدواج در سن پایین باور دارند، بر لزوم تحمیلی نبودن ازدواج تأکید می‌کنند (علاسوند، ۱۳۹۹: ۲۰۴). در حالی که تحمیلی بودن، وضعیت بیشتر چنین ازدواج‌هایی است. حتا اگر رضایتی نیز وجود داشته باشد، احتمال دارد بعدها فرد چنین رضایتی را به‌دلیل کم‌تجربگی و صغر سن نوعی فریب قلم‌داد کند. هم‌چنین اندیشمندانی که برای ازدواج، نقش تربیتی قایل شده‌اند، تصریح داشته‌اند که مقصود آنان ازدواجی است که با محبت و عشق صورت پذیرفته باشد (مطهری، بی‌تا: ۲۶۷). پیامدهای عاطفی ویران‌گری مانند

نارضایتی از زندگی، عدم تفاهم با همسر، سرخوردگی روحی و مواردی از این دست، به صورت چشم‌گیری در ازدواج‌های افراد نابالغ و کودک به وجود می‌آید (حسینی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰۲)، که همگی از عوامل مانع تربیت روحی فرد به شمار می‌آیند.

ه/۳. عدم تفاهم میان زوجین

یکی از پیش‌زمینه‌های ازدواج موفق، کسب آگاهی و شناخت نسبت به مسایل مرتبط با همسررداری است. وقتی دختران در سن پایین ازدواج می‌کنند، در زمینه‌های مختلف زندگی خانوادگی از قبیل همسررداری، روابط زناشویی، نقش مادری، نحوه ارتباط با خانواده همسر و... شناخت و آگاهی کافی ندارند و بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای وارد زندگی با همسر می‌شوند. همین ناآگاهی سبب می‌شود در مواجهه با همسر، چه بسا انتظارات طبیعی همسر را انتظارات غیر موجه و غیر واقع‌بینانه تلقی کرده و رفتارها و عکس‌العمل‌های ناسازگارانه میان آن‌ها پدید آید که به تبع آن رضایت‌مندی زناشویی و تفاهم میان زوجین را به مخاطره می‌اندازد (فرهمند و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۹).

و/۳. آسیب‌های تبعی

باید توجه داشت زبان‌های ناشی از ازدواج تحمیلی به آسیب‌های فردی منحصر نمی‌شود و به کوچک‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده سرایت کرده و رابطه میان زوجین را با چالش جدی مواجه می‌سازد که خود مشکلات تبعی مهم‌تری را به دنبال دارد. سست شدن بنیان خانواده، طلاق و فکر فرار از منزل (ایمانزاده، علیپور، ۱۳۹۵: ۳۱-۴۶)، عدم مهارت کافی در تربیت فرزندان (صفوی و مینایی، ۱۳۹۴: ۹۷)، از جمله پیامدهای ناگوار این ازدواج شمرده می‌شوند. در واقع زندگی اجباری با فردی که هیچ علاقه‌ای به او ندارد، بی‌تردید موجبات نارضایتی از زندگی را فراهم آورده و خانواده را با چالش‌های زیادی رو به‌رو می‌کند.

نتیجه‌گیری

اگرچه ولایت پدر بر نکاح دختر کوچک، از مسلمات فقه اسلامی است، اما این ولایت

مطلق نبوده و مقید به رعایت مصلحت است. مصلحت نیز دارای ماهیتی تربیتی است. یعنی مواردی که به عنوان مصلحت در نکاح مورد توجه قرار می گیرند، مسایلی هستند که دارای نقش تربیتی (تربیت جسمانی، روحی و دینی) به شمار می آیند. از طرف دیگر، مصلحت امری عرفی و نسبی است و مصادیق مصلحت، با توجه به شرایط زمانی و مکانی و اوضاع و احوال اجتماعی دیگرگون می شود. با ملاحظه این مساله در گذشته با توجه به نوع زندگی اجتماعی، فرهنگ حاکم بر جامعه، تزویج اکثر دختران در سن پایین و محدود بودن زندگی زن در خانواده و بچه داری، ازدواج دختر نابالغ مشکلی ایجاد نمی کرد، بلکه بیشتر می توانست به مصلحت دختر نیز قلم داد شود. چه بسا با از دست دادن مورد مناسب و بالا رفتن سن دختر، امکان ازدواج نیز به طور کلی منتفی می شد. اما دیگرگون شدن فرهنگ جامعه در عصر حاضر - به ویژه در زمینه اشتغال زنان و تمایل به استقلال بیشتر - در انتخاب همسر موجب شده در عمل چنین ازدواج هایی با رضایت مندی کمتری همراه باشد و مصالح احتمالی موجود در آنها در تقابل با مفاسدی که رخ می دهد، قابل اعتنا نیستند. بنابراین، حتا از دیدگاهی که چنین ازدواجی را مقید به عدم وجود مفسده می دانند نیز جواز چنین کاری قابل دفاع نخواهد بود، به طریق اولی، در صورتی که احراز قید مصلحت برای جواز چنین ازدواج هایی لازم باشد، قول به ممنوعیت موجه تر خواهد بود.

فهرست منابع

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۲. احسانی، محمد، روش شناسی تحلیل تربیتی احکام فقهی، مجله مطالعات فقه تربیتی، ۸ (۱۶)، ۱۵۶-۱۲۷، ۱۴۰۰ش.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۴. اسداللهی، اکرم، بررسی فقهی حقوقی ازدواج کودکان و مقایسه آن با حقوق بشر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۲ش.

۵. اشتهازدی، علی پناه، مدارك العروة، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق.
۶. اصفهانی، سید ابو الحسن، وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخميني)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۲ق.
۷. اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۸. افتخار زاده، سیده زهرا، تجربه زیسته زنان در ازدواج زود هنگام، نشریه پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ش ۳: ص ۱۰۹-۱۵۶، ۱۳۹۴ش.
۹. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ق.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
۱۱. انصاری شیرازی، قدرت الله و پژوهش گران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۹ق.
۱۲. ایازی، محمد علی، ملاک احکام و شیوه استکشاف آن، دفتر تبلیقات اسلامی. قم، ایران، ۱۳۸۹ش.
۱۳. ایمانزاده، علی و علیپور، سریه، تجربه زیسته زنان مرند از ازدواج زود هنگام، فصلنامه زن و فرهنگ، ۸ (۳۰): ص ۴۶-۳۱، ۱۳۹۵.
۱۴. آصفی، محمد مهدی، مبانی نظری حکومت اسلامی. تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
۱۵. بحرانی، محمد سند، سند العروة الوثقی - کتاب النکاح، قم، مکتبه فک، ۱۴۲۹ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۷. حسینی و همکاران، چالش ها و فرایند ساخت هویت همسری در ازدواج زود هنگام: یک مطالعه داده بنیاد، فصلنامه پژوهش های نوین روانشناختی (۱۸) ۷۰: ص ۹۶-۱۰۵، ۱۴۰۲ش.

۱۸. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۱۹. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲۰. روحانی قمی، سید صادق، *منهاج الفقاهة*، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۹ق.
۲۱. سبزواری، سید عبد الأعلى، *مهذب الأحكام*، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، ۱۴۱۳ق.
۲۲. سیستانی، سید علی حسینی، *منهاج الصالحین*، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. سیوری حلی، مقداد بن عبد، *نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۲۴. شبیری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۵. شرتونی، سعید، *اقرب الموارد في فصیح العربی و شواهد*. بی جا، مکتب های آیت الله عظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی، *القواعد و الفوائد*، قم، کتابفروشی مفید، بی تا.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۲۸. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *المبسوط في فقه الإمامية*، تهران، المکتبه المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۲۹. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، لبنان، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۳۰. صابری، فاطمه و بهادری جهرمی، ثمین و صابری، لیلا، *پدیدارشناسی کیفیت زندگی زناشویی کودک همسری با روی کرد کودک آزاری و راههای مقابله با آن*، فصلنامه زن و جامعه، ۱۴ (۵۵): ص ۹۱-۱۰۴، ۱۴۰۲ش.
۳۱. صفوی، حنانه سادات و مینایی، ماهگل، *تجربه زیسته دختران نوجوان در نقش همسر (مطالعه ازدواج زودهنگام دختران آران بیدگل)*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۶ (۱): ص ۸۷-۱۰۶، ۱۳۹۴ش.

۳۲. طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسة دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
۳۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۳۴. علاسوند، فریبا، زن در اسلام، قم، نشر هاجر، ۱۳۹۹ش.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۸ق.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۳۷. علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۳۸. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - النکاح، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، ۱۴۲۱ق.
۳۹. فخر المحققين، محمد بن حسن، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۴۰. فرهمند، مهناز، دانافر، فاطمه، پورا بر ابراهيم آبادی، محبوبه، واکاوی تجارب زناشویی در هم آمیختگی عاطفی فکری و بی قدرتی، نشریه پژوهش های جامعه شناسی معاصر، ۹ (۱۷)، ۱۱۵، ۱۳۹۹ش.
۴۱. کارآمد، حسین، آشنایی با تربیت اسلامی، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۴۰۰ش.
۴۲. کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا، تحرير المجلة، عراق، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ق.
۴۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافي، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۴. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.

۴۵. محقق حلی، نجم الدین، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۴۶. محقق سبزواری، محمد باقر، کفایة الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ق.
۴۷. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۴۸. محقق گرمی، البرز و حق پناه، رضا و دلبری، سید علی، بهره‌وری جنسی از زوجه نابالغ از منظر فقه امامیه. جستارهای فقهی و اصولی، ۸ (۲۹): ص ۱۹۷-۱۶۱، ۱۴۰۱ش.
۴۹. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، نشر صدرا، بی‌تا.
۵۰. مرتضی زاده، زهرا و همکاران، تجربه زیسته کودک همسران از کودک همسری و مسایل آن، مجله مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱ (۲۲): ص ۲۴۱-۲۰۴، ۱۴۰۳ش.
۵۱. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، منهاج المؤمنین، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۵۲. مصلی نژاد، مریم و سادات کیایی، سید محسن، وجدانی، فاطمه، تاملات اخلاقی در جواز نکاح صغیره و تعارض آن با قاعده عدالت، فصلنامه تاملات اخلاقی، ۳ (۱۰): ص ۱۱۸-۹۵، ۱۴۰۱ش.
۵۳. مطهری، مرتضی، حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، بی‌تا.
۵۴. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی. قم، منشورات دار الرضی، بی‌تا.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.

۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، *أنوار الفقاهة - كتاب النكاح*، قم، انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ۱۴۲۵ق.
۵۸. موسوی بجنوردی، سید محمد و افضل قادی، *فرحناز، تاثیر تئوری مقتضیات زمان و مکان بر احکام ذمه با روی کردی بر نظر امام خمینی*، پژوهشنامه متین، ۱۶ (۶۲): ص ۴۹-۲۱، ۱۳۹۳ش.
۵۹. موسوی بجنوردی، سید محمد و مهدیان کرانی، *افسانه، نقش زمان و مکان در تعمیم مصادیق احتکار با روی کردی بر آرای امام خمینی*، پژوهش نامه متین، ۱۷ (۶۹)، ۷۲-۵۳، ۱۳۹۴ش.
۶۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *موسوعة الإمام الخوئي*، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي ره، ۱۴۱۸ق.
۶۱. موسوی خویی، سید ابو القاسم، *مصباح الفقاهة، بی جا، بی نا، بی تا*.
۶۲. النجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام*. لبنان، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.
۶۳. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشيعة في أحكام الشريعة*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۵ق.
۶۴. همت بناری، علی، "درآمدی بر تحلیل تربیتی احکام فقهی عرصهای نو در تعلیم و تربیت اسلامی"، *مجله فقه تربیتی* ۴ (۷)، ۶۱-۳۶، ۱۳۹۶ش.